

متن پرسش

با سلام و خدا قوت استاد: مدتی هست فکر می‌کنم در مورد مبحث ولایت اگر بخای دنبال کنی به کم تند رفته‌ام شاید علت اینه که جایگاه بعضی مباحث برام تعریف نداشته یا تعریف صحیح نداشته خصوصاً مبحث سیاست از وقتی سیاست را از دیدگاه امام (ره) دیدم که فرمودن اسلام همه اش سیاست است، گاه با خودم فکر می‌کنم امام چی دیدن که این رومیگن یعنی چه شکلی میشه اونقدر قوی بود که مثلاً روضه را هم سیاست دید. یه چیزایی می‌فهمم ولی عمق نداره شاید مرتبط با همان بحث راز باشه استاد تازه می‌خواهم مبحث زن را هم اضافه کنم و از چند دیدگاه واردشم اونوقت بعد شاید بتوان ولایت و بعد از آن را کمی بهتر متوجه بشم. استاد در این مورد درست متوجه شدم؟ اگر آری لطفا راهنمایی بیشتر بفرمایید، البته بنده متأسفانه از شدت دست اندازی در قانون ورود به حوزه و سبک تربیتی غلط بعضی حوزوی‌ها، استاد شاید ما اصلاً تعریف صحیح از سیاست نداریم. اینکه می‌گیم عین دیانتی صحیح ولی در علوم انسانی غربی تعریف دقیق ترهست مثلاً میگه سیاست آن است که ... حالا ما که می‌خواهیم سیاست را از دیدگاه قران و اهل بیت و معرفی نفس هم ببینیم دیگه یه چیز دیگه میشه، اینطوری شاید افراد بیشتری خصوصاً خانم‌ها بتونن ورود به مباحث سیاسی کنن مثلاً اینکه اسلام همه اش سیاست است چه ارتباطی با خانم‌ها و وظایف مربوط به او نداره، چون دغدغه من همیشه این بود چرا بعضی زنان نسبت به سیاست حساس نیستن، و مدتی به این جمله امام که فکر می‌کنم حس می‌کنم ما و خصوصاً زنان اسلام واقعی را نمی‌شناسیم اون اسلامی که همه اش سیاست است چه مناسبتی با زنان داره و چرا من خانم هنوز نتونستم اسلام را از آن زاویه ببینم که اگر اسلام سیاست نداشته باشه چه بلایی سرم میاد و گمان می‌کنم امام (ره) این رو فهمیده بودن و با تمام کارهایی که واسه زنان شده این بعد قضیه نادیده گرفته شده.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بحمدالله این حساسیت که متوجه شده‌اید در سیاستی باید حاضر شد که منحصر به مردان نیست؛ جای شکر و خوشبختی است. آری! مهم آن است که هر حرکتی را با حضور تاریخی‌اش مد نظر قرار دهیم حتی همان روضه‌ای که می‌فرمایید. آری! ما باید معنای انسان را بازخوانی کنیم و امروز، سیاست به همین معناست و از جهتی در واقع زن و مرد نسبت به این موضوع، یک روح هستند که باید هر کدام بر اساس ذوق خود میدان سیاست را به معنای حضور در تاریخی که در آن هستند، معنا کنند. در این مورد خوب است کمی به نکته‌ای که ذیلاً تقدیم می‌شود، کمی فکر

کرد.

با روبه روشن شدن با اندیشه‌های آشفته و با شکاکیتی که بشر جدید با آن روبه‌رو شد و با توجه به ناتوانی‌هایی که کلیسا و فلسفه اسکولاستیک در مقابل آن اندیشه‌ها از خود نشان داد، موجب شد تا متفکران به این نتیجه برسند که باید انسان به عنوان مبنای‌ترین مبناها، موضوع تفکر باشد و دین و هنر و تاریخ در نسبت با انسان و معطوف به انسان قرار گیرند و فلسفه با نظر به انسان در موضوعات فوق با ما سخن بگوید، آن هم سخنی وجودشناسانه و نه موجودبینانه وگرنه باز ادامه خودبنیادی انسان و حال این مائیم و فلسفه‌هایی که نظر به وجود دارند یا در نگاه‌های دیگر و یا در نگاه ملاصدرا. و حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» با نظر به نگاه صدرایی و معنایی که او از انسان به میان آورد، افقی از سیاست را مقابل ما گشود که عین دیانت بود و جنابعالی خوب است در این مورد همچنان بیندیشید. موفق باشید